

خطها هرگز از تصمیم غلطی که گرفته اظهار ندامت نمی‌کند که هیچ، روی آن پافشاری هم می‌کند! در این مورد هم نه تنها به نظر وابسته نظامی بریتانیا در تهران (که پیشروی به سوی رشت را توصیه کرده است) گوش نخواهد داد بلکه احتمالاً تصمیم خواهند گرفت باقیمانده قوای ما را هم از قزوین بیرون ببرند. با این همه بد نیست نظر اولیای وزارت جنگ را درباره پیشنهادی که وابسته نظامی مان کرده است جویا شویم.

کرزن

نظر وزارت جنگ بریتانیا

روز بعد از دریافت تلگراف بالا (موضوع سند شماره ۱۵۱) نامه‌ای از وزارت جنگ به وزارت امور خارجه رسید به این مضمون:

«... در پاسخ تلگرافی که از فرمانده کل قوای بریتانیا در عراق دریافت شده است دایر بر اینکه بهتر است اختیارات کافی به فرمانده نورپرفورث داده شود تا رأساً (طبق مقتضیات محلی) عمل کند و در صورت آغاز جنگ میان قوای نظامی ایران و بالشویک‌های گیلان (در محور قزوین - رشت) به کمک قزاق‌های ایرانی بشتابد، وزارت جنگ این پیشنهاد را به‌طور قطع رد کرده و حاضر نیست چنین اختیاراتی را به فرمانده مزبور بدهد...»

سند شماره ۱۵۲ (= ۵۱۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نوزدهم ژوئیه ۱۹۴۰ لرد کرزن به مستر فورمن

بسیار مهم و فوری

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف‌های شماره ۳۸۶ و ۴۸۷ شما (درباره اوضاع کلی ایران) ۱ وضعی که در این تلگرافها تشریح شده ابداً رضایت‌بخش نیست. اگر مضمون آنها را درست فهمیده باشم نخست‌وزیر ایران حاضر نیست حتی برای دفاع از کشورش از آن اعتبار دومیلیون لیره‌ای که تحت قرارداد ۱۹۱۹ در اختیار ایران قرار گرفته یا از خدمات افسران

۱- اصل هیچکدام از این تلگرافها در مجموعه اسناد نیامده. مع الوصف بتکرید به سند

انگلیسی که در ایران هستند (به استثنای ژنرال دیکسن) استفاده کند.^۱

از آن گذشته، مستشار کل دارائی (مستر آرمیتاژ - اسمیت) قاموقعی که قرارداد تصویب نشده ظاهراً هیچ گونه سمت رسمی در دستگاه دولتی ایران ندارد. مفهوم این اعمال و اقدامات چیزی جز این نیست که معظم له (مشیرالدوله) وجود قرارداد را کاملاً نادیده می‌گیرد. در این ضمن شاه ایران دائماً به ما فشار می‌آورد که قوای نظامی بریتانیا را وارد تهران کنیم و حفاظت از پایتخت را (در قبال حمله بالشویکها) بدست آنها بسپاریم. خود نخست‌وزیر از آن مساعده ماهیانه (سیمدو پنجاه هزار تومان) که حکومت انگلستان مرتباً به دولت ایران می‌پردازد اطلاع کامل دارد ولی رأی مجلس را در این مورد ظاهراً چندان مهم نمی‌شمارد! همین سه روز قبل، کلردار سفارت ایران در لندن دوباره ما را تحت فشار قرار داده بود که هر چه زودتر اسلحه و مهمات در اختیار دولت متبوعش بگذاریم.

قرارداد ۱۹۱۹ با رعایت کلیه تشریفات و مقررات بین‌المللی توسط نخست‌وزیری مشغول (و ثوق‌الدوله) که به موجب فرمان رسمی شاه به این سمت منصوب شده بود، نیز بوسیله نماینده تام‌الاختیار بریتانیا (ملف شما سرپرستی کاکس) امضا شده است و در تمام مدتی که من در لندن به وزیر خارجه سابق ایران (نصرت‌الدوله) فشار می‌آوردم که اقدامات لازم را برای تسلیم قرارداد به مجلس انجام دهد، هم او، هم من، و هم دیگران، همه می‌دانستیم که اعتبار و صحت قرارداد هیچ ربطی به تصویب شدنش در مجلس ندارد. حکومت بریتانیا از همان روزی که قرارداد امضا شد آن را به منزله سندی رسمی تلقی کرد و مقرراتش را به معرض اجرا گذاشت.

آن وامی که در اختیار دولت ایران گذاشته شد، آن افسرانی که به ایران گسیل شدند، آن تجدیدنظر اساسی که در مقررات گمرکی میان ایران و انگلیس صورت گرفت، همگی تحت مواد قرارداد ۱۹۱۹ بود و کسی حرف نزد.

اما اکنون مشیرالدوله نغمه دیگری آغاز کرده است و می‌گوید قرارداد مزبور تا موقعی که از تصویب مجلس نگذشته، وجود و رسمیت قانونی ندارد.^۲

۱ - مشیرالدوله حاضر نبود از آن وام دو میلیون لیره‌ای استفاده کند چون می‌دانست که انگلیسیها آن را به عنوان بخشی از قرارداد ۱۹۱۹ در اختیار ایران گذاشته‌اند (بتکرید به ماده ۴ قرارداد در جزء ضمایم جلد اول). دست‌نزدن به چنین وامی، طبق تشخیص مشیرالدوله، در حکم شناسائی تلویحی قرارداد بود. مترجم.

۲ - استناد مشیرالدوله به اصل ۲۴ قانون اساسی آن روزی ایران بود که صریحاً اشعار می‌دارد،

اصل بیست و چهارم - بستن عهدنامه‌ها و مقاوله‌نامه‌ها، اعطای امتیازات (انحصار) تجارتي و صنعتی و فلاحتی و غیره، اعم از اینکه طرق داخلی باشد یا خارجی، باید به تصویب مجلس شورای ملی بوسه به استثنای عهدنامه‌هایی که استناد آنها به صلاح دولت و ملت باشد. مترجم.

درقبال این وضع بهتر است نخست وزیر را ملاقات کنید و صریحاً به او بفهمانید که این سیاستی که پیش گرفته - سیاست استفاده از مزایای قرارداد (موقعی که به دردش بخورد) و انکار رسمی وجود آن (موقعی که مصالحش اقتضا کند)، سیاست معتبر شناختن قرارداد موقعی که نفعش به ایران برسد و مغدوش شمردنش موقعی که پای تعهدات متقابل در کار باشد - چنین سیاستی به هیچ وجه صحیح نیست. حال بگذریم از اینکه خود معظّم له از یک طرف اعلام می دارد که قرارداد به حال تعلیق درآمده است و از سوی دیگر دائماً دست استمداد به سوی ما می یازد. اگر نخست وزیر حاضر نیست اعتبار و سندیت قراردادی را که سلفش و ثوق الدوله امضا کرده پذیرد، در آن صورت هیچ نیاید تعجب کند که ماهم مستشاران مالی و نظامی خود را از ایران فراخوانیم و آن مساعده ۳۵۰/۰۰۰ تومان را که متظماً به دولت ایران می پردازیم قطع کنیم.

همه این مطالب را خوب به مشیرالدوله تفهیم کنید و متوجهش سازید که سیاستی که در پیش گرفته چقدر متناقض، ناجور، و ناهم آهنگ است. در ضمن بهتر است جناب اشرف از همین حالا بدانند تا موقعی که رسماً به خدمت مستشاران مالی و نظامی ما در ایران خاتمه داده نشده است، حقوق و مزایای تعیین شده برای آنها باید تا دینار آخر پرداخت گردد اعم از اینکه وظایف خود را رسماً آغاز کرده باشند یا نه. این قسمت را مخصوصاً به مشیرالدوله تذکر بدهید. رو نوشت این تلگراف به هندوستان هم مخابره شد.

گوزن

سند شماره ۱۵۳ (= ۵۱۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیستم ژوئیه ۱۹۲۰ مترنورمن به لرد گوزن

جناب لرد

امروز مذاکره مفصلی در باره وضع عمومی ایران با نخست وزیر (مشیرالدوله) داشتم.

جناب اشرف اظهار داشت که مذاکرات دولت با ملیون آذربایجان به نفع رضایت بخش دارد پیش می رود. تمام رؤسای قبایل آذربایجان (شاهسونها و غیره) در حال متحد شدن هستند تا دسته جمعی به شورشیان گیلان حمله کنند.

تزاقهای ایرانی دسته ای از این شورشیان را که چند روز قبل در بندرگز پیاده شده

بودند مجبور کردند تا دوباره سوار قایقهای خود شده فرار کنند و یکی از این قایقها که در معرض اصابت آتشی توپخانه قرار گرفته بود به شدت آسیب دید.

ژنرال استراچلسکی (فرمانده کل نیروی قزاق) که در عتق حرکت به مازندران است علمای ازاعیان و بزرگان آن ایالت را که در دوران نخست وزیری وثوق الدوله بازداشت شده بودند به عنوان گروگان با خود همراه می برد. اینان همان رؤسای محلی هستند که توتیف شدنشان بوسیله حکومت سابق منجر به اغتشاشات کنونی در مازندران گردید.

نسبت به آرام نگاهداشتن خود پایتخت، مشیرالدوله مطمئن بود که با اشکال خاصی روبرو نخواهد شد. تدارکات اعزام تووا به شمال اکنون تکمیل شده است ولی حکومت با کمال بیصبری منتظر دریافت خبر یا اشاره ای از لندن است تا بداند دولت بریتانیا چه مقدار پول و مهمات حاضر است در اختیار ایران بگذارد.

در پایتخت حکومت نظامی اعلام و به روزنامه ها اخطار شده است از انتشار اخبار و گزارشهای مربوط به مسیر توای اعزامی یا تبلیغ مرام بالشویزم خودداری کنند. سه روزنامه کم تیراژ و کم اهمیت پایتخت که این دستورات را رعایت نکرده بودند به امر نخست وزیر توتیف شدند.

چنین به نظر می رسد که کلیه افراد و عناصر معقول از سیاست کنونی دولت راضی هستند مگر تشروان یا هواداران حکومت سابق که تحریکات خود را علیه حکومت مشیرالدوله کماکان ادامه می دهند.

۱- در متن اصلی این تلگراف (که در آرشیوهای سفارت انگلیس در تهران پایگانی است) دو پاراگراف اضافی هست که جای آنها در نسخه دریافت شده در لندن خالی است. پاراگراف اول: «... اهمیت این موضوع را با کمال تاکید به نخست وزیر گوشزد کردم که لازم است مجلس شورای ملی هر چه زودتر گشایش یابد و هیچ ضرورت ندارد انتخابات بعضی حوزه ها که تکمیل شده ملنی اعلام گردد زیرا قطع نظر از اینکه نفس عمل غیر قانونی است باعث اطلاق وقت هم می شود. در عین حال لازم است خود حکومت زمام ابتکار را بدست گیرد و با تمام وسایلی که در اختیار دارد (روزنامه ها و غیره) مردم را به فواید قرارداد آشنا سازد...»

پاراگراف دوم: «... نخست وزیر جواب داد که حکومتش در عرض همین چند روز آینده تکلیف این قسمت را روشن خواهد کرد که آیا انتخابات بعضی حوزه ها باید تجدید گردد یا اینکه به همان نحو که انجام گرفته پذیرفته شود. اشکالی که وی و همقطاران او در کابینه با آن مواجهند این است که علمای از این نمایندگان (در حدود چهل نفر) که در زمان حکومت سابق کاندید و کالت شده بودند، همه شان با استفاده از وسایل فاسد و غیر قانونی انتخاب شده اند و بنابراین هیچ

سپس برگشتم روی مسئله اصلاحات ، مخصوصاً اصلاحات مالی ، و این نکته را به جناب اشرف خاطر نشان کردم که حتی با وصف آن مساعده‌های ماهیانه که دولت بریتانیا می‌پردازد ، اگر اصلاحات موردنظر بیلرنگک آغاز نگردد وضع مالی کشور تا یکی دو ماه دیگر بکلی خراب خواهد شد.

نخست‌وزیر جواب داد که حکومت وی ، پس از پایان انتخابات ، مسئله اصلاحات را بیلرنگک مورد بررسی قرار خواهد داد و هم اکنون نیز کمیسیونی به عضویت ده تن از رجال متنفذ کشور تشکیل شده‌است تا جزئیات مسئله را مورد بررسی قرار دهد و پیشنهادهائی تسلیم دولت کند که در آن مخصوصاً روی کاهش هزینه و تنظیم بودجه مملکتی تاکید شده باشد .

به نخست‌وزیر گفتم بهتر است حکومت وی هرچه زودتر توده مردم را معرّم اسرار دولت سازد و با انتشار بیانیسه‌ای حقیقت اوضاع مالی کشور را که در متهای وخامت است (ولی مردم از آن خبر ندارند) به اطلاع ملت برساند و همزمان با این عمل ، مجمع بزرگان و رجال سرشناس مملکت را (که نسبت به آن قبلاً توافق کرده‌ایم) بدون فوت وقت تشکیل بدهد و حقایق اوضاع کشور را بسی هیچ گونه تیز و استتار به اطلاع آنها برساند

نخست‌وزیر جواب داد : نسبت به پیشنهاد اول (انتشار بیانیه) بهروزنامه ارگان دولت دستور خواهد داد تا مقالاتی در این باره (تشریح وخامت وضع مالی کشور) منتشر سازد . درباره پیشنهاد دوم هم که مربوط به تشکیل مجمع رجال و بزرگان کشور (درغیاب مجلس) است بزودی اقدامات لازم را شروع خواهد کرد .

طی چند روز گذشته این موضوع (وخامت وضع مالی کشور) در دسرهای زیاد برایم ایجاد کرده است . رویدای که حکومت فعلی نسبت به مستشاران انگلیسی ، و نسبت به قرارداد ۱۹۱۹ ، اتخاذ کرده دقیقاً همان است که در تلگراف شماره ۴۲۷ من (خطاب به عالیجناب) پیش بینی شده بود. حتی لفظهای پیش آمده که مستشار مالی (مستر آرمیتاژ -

همه نیست که حکومت کنونی ناچار گردد این گونه انتخابات را در بعضی حوزه‌ها لغو کند و دست به انتخابات جدید بزند. از آن گذشته ، تجدید انتخابات پارلمانی لاقلاً در پنج حوزه لازم است چونکه نمایندگان منسحب این حوزه‌ها اکنون وارد کابینه شده‌اند و دیگران باید به جای آنها برگزیده شوند. به توجه به تمام این اوضاع ومشکلات ، بعهد به نظر می‌رسد که مجلس آینده ایران زودتر از سه ماه تشکیل گردد و هر استار انگلیسی است .

اسمیث) که تصور می کرد دولت آن چنان که باید از او حمایت نمی کند تهدید به استعفا کرد. هیئت وزیران جواب دادند اگر مستشار مالی استعفا بدهد آنها نیز به طور دسته جمعی کنار خواهند رفت. در قبال این وضع که ممکن بود به فاجعه ای جدی، حتی جبران ناپذیر، بینجامد مستر آرمیتاژ - اسمیث تهدید خود را پس گرفت و حاضر شد سرکارش بماند. وی فرار است امروز بعد از ظهر نخست وزیر را ببند تا شاید به توافقی که مورد رضایت طرفین باشد برسند.

بدنخست وزیر تاکید کردم در اعزام هیئتی که می خواست به عتبات پفرستد ذره ای درنگ روا ندارد. این هیئت، چنانکه در تلگراف قبلی به استحضار تان رسانده ام، قرار است از مراجع تقلید شیعیان (مقیم عتبات) فتوایی در رد مسلك بالشویزم بگیرند که بیگمان تاثیری عمیق و نیرومند در ایران خواهد داشت. ۱.

مشیراندوله جواب داد که تدارکات مربوط به این قسمت تقریباً تکمیل شده است و هیئت مزبور عنقریب عازم عراق خواهد شد.

به جناب اشرف خاطر نشان کردم بهتر است ایشان مرکزی برای تبلیغات ضد بالشویزم در خود ایران تشکیل دهند و در عین حال دست به اقداماتی بزنند که مردم ایران از کمکهای که انگلستان مرتباً در اختیار ایران می گذارد آگاهی بیشتری حاصل کنند. مثلاً ترتیبی داده شود که مردم بفهمند فوایدی که از قرارداد گمرکی اخیر (میان ایران و انگلیس) نصیب ایران می شود در چه حد است و چه مزایایی برای بازرگانان و مصرف کنندگان ایرانی ایجاد می کند که هم این مزایا و منافع، اگر درست دقت بشود، به قیمت زیانی که نصیب بازرگانان انگلیسی می شود در دسترس ایرانیان قرار می گیرد.

جناب اشرف دوباره قول داد این مسئله را هر چه زودتر مورد بررسی قرار دهد. روی هرفته اوضاع و احوال کنونی را آن چنان بد، یا آتیه را آن چنان تاریک، نمی بینم به شرطی که حکومت فعلی (که از حسن نیتش اطمینان دارم) جسداً دست بکار شود و وقت خود را بیش از حد با تکرار قولها و وعدههایی که در گذشته نیز داده شده است تلف نکند بلکه باتشان دادن نتایج عینی حرفهای خود ملت را معتقد سازد که حقیقتاً کاری دارد انجام می گیرد.

اعضای کابینه فعلی بیگمان با حرارت و هوشمندی بسیار کار می کنند و نحوه کار و کوشش بعضی از آنها چنان است که حقیقتاً کسی انتظارش را نداشت. به این دلیل فکر می کنم اگر دولت بریتانیا پشتیبانی کافی از آنها بعمل آورد خدمات خود را (برای نجات دادن

کشورشان) در همین سطح رضایت بخش ادامه دهند.
 رونوشت این تلگراف به هندوستان ، بغداد ، استاد نورپروفورث (قزوین) هم
 مخایره شد .

با احترامات ، نورمن

سند شماره ۱۵۳ (= ۵۱۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و یکم ژوئیه ۱۹۲۰ متر نورمن به لرد کوزن

جناب لرد

لطفاً به تلگراف شماره ۵۰۹ من مراجعه فرمائید .

مذاکره مستر آرمیتاژ - اسمیت با مشیرالدوله متأسفانه ، و برخلاف آن امید می که
 داشتم ، به یافتن راه حلی که مورد قبول طرفین باشد نینجامیده است زیرا نخست وزیر حاضر
 نشده از تصمیم سابق خود (که اعضای هیئت مستشاری حق ندارند تا موقعی که قرارداد
 به تصویب مجلس فرسیله در وزارتخانه های مختلف شروع بکار کنند) عدول کند گرچه در
 عین حال قبول داده است تمام پیشنهادهای آنها را که مربوط به اصلاحات مالی باشد در
 هیئت وزیران مورد بررسی قرار دهد و در صورتی که مورد تصویب کابینه قرار گرفت بیدرتنگ
 به معرض اجرا بگذارد .

اعتراف می کنم که در حدود یک ماه پیش (که نخست وزیر فعلی هنوز پیشنهاد اعلی -
 حضرت را دایره تشکیل کابینه رسماً قبول نکرده بود) با هم به توافقی رسیدیم که مشیرالدوله
 اکنون آن را به میل خود تفسیر می کند . وی در آن تاریخ حاضر به تشکیل کابینه نبود مگر
 اینکه قبلاً چنین توافقی میان ما صورت گیرد . برداشت آنروزی من از پیشنهاد ایشان این
 بود که مستشاران انگلیسی حتی المقدور از پشت پرده کار کنند و طرحهای خود را طوری ارائه
 دهند که گوئی هیئت وزیران آنها را ابتکار کرده است . و تاکنون هم بر همین اساس برداشت
 کار کرده و مکرراً به نخست وزیر فشار آورده ام که نظرات مستر آرمیتاژ - اسمیت را
 بیدرتنگ بنام هیئت دولت اجرا کند ولی مساعی ام در این زمینه متأسفانه قرین موفقیت نبوده
 است .

مستشار مالی که چندی است بیمار شده و برای بار دوم قرار است دو هفته به مرخصی
 برود ، از من خواهش کرده این تلگراف را از طرف وی خلعت عالیجناب مخایره کنم . آغاز
 تلگراف :

... به عقیده من وضع مالی و نظامی ایران به نحوی که در حال حاضر هست ، و تاجاتی که می بینم ماهها همین طور خواهد ماند، دورنمای اصلاحات مالی را در این کشور بینهایت دشوار و مایوس کننده ساخته است. خودم در حال حاضر دچار معنائی شده ام زیرا:

۱- اگر تا يك ماه دیگر استعفا بدهم وزارت خارجه بریتانیا ممکن است از من برنجند و بگویند که با همین عمل خود قرارداد را منهدم کرده ام .

۲- اما اگر سرکار پمانم آنوقت خزانه داری بریتانیا (که من کارمندش هستم) خواهد گفت که صرفاً روی قول و اطمینان قطعی من که به آنها گفته بودم اصلاحات ثمر بخش عنقریب در ایران شروع خواهد شد ، شش ماه پول مردم انگلیس را به عنوان مساعده در اختیار دولت ایران گذاشته است و بعد از انقضای چهار ماه اضافی هم (که در عرض آن قرار است مساعده مزبور کماکان ادامه یابد) باز هم دیده خواهد شد که کاری انجام نگرفته و نیاز دولت ایران به دریافت مساعده مالی ، عیناً مثل ماههای گذشته ، به جای خود باقی است .

دلایلی که باعث مایوس شدنم از اصلاح وضع ایران گردیده عبارتند از :

۱- بریتانیای کبیر هرگز نخواهد توانست آن حیثیت نظامی را که در انزلی از دست داده است دوباره بدست آورد و بیرون رفتن قوای نظامی مان از مشهد (که ظاهراً قریب-الوقوع است) رسوائی و سرشکستگی ما را در این کشور تکمیل خواهد کرد .

۲- انحلال هیئت مستشاری نظامی نیز ضربه ای شدید به نفوذ بریتانیا در ایران زده است .

۳- ژنرال استراسلسکی (فرمانده کل نیروی قزاق) پس از مراجعت پیروزمندانه از لشکر کشی شمال حاکم بر جو سیاسی و نظامی تهران خواهد شد. اما اگر مغلوب و شکست خورده باز گردد ، آن دیگر فاجعه ای خواهد بود .

۴- اگر دزدی در دوایر دوئتی به همین ترتیب که اکنون هست (و کسی جلوگیری نیست) تا چهار ماه آینده ادامه یابد کسر بودجه ایران به جای آن یک میلیون تومان که قبلاً پیش بینی می شد به دو میلیون خواهد رسید .

۵- تأثیر روانی این قضیه را هم نباید دست کم گرفت که سیاست کنونی نخست وزیر ، ما را در چشم ایرانیان به شکل يك عده خارجیان مطرود که چهار ماه بیشتر مهمان این مملکت نیستند در آورده است و چون هر نوع نفوذی که تا این لحظه در دوایر دولتی ایران داشته ام نفوذی معنوی بوده است ، وضع ایران در ماه گذشته (پس از روی کار آمدن مشیرالدوله) این نفوذ را هم ازین برده است .

۶- تأخیر در اجرای قرارداد (ناشی از نبودن مجلس) استخدام گاربت * (کارشناس

درآمدهای ارضی) و آنکه قرار بود به هیئت مستشاری ملحق شود تا پائیز آینده به تأخیر می‌اندازد و به این ترتیب اصلاحاتی که قرار بود زیر نظر او در این زمینه صورت گیرد (مخصوصاً اخذ مالیاتهای تصاعدی از مالکان بزرگ و افزایش درآمدهای دولتی از این رهگذر) باز یکسال دیگر به تأخیر می‌افتد.

خیال دارم در عرض دو هفته آینده که مشغول استراحت هستم دست به هیچ کاری نزدم. اما پس از پایان این مدت اگر کابینه فعلی (و بهر تقدیر اگر وزیر دارائی فعلی) که کماکان بر سر کار ماند، پایتکه تقییری محسوس در روش نخست‌وزیر نسبت به مستشاران انگلیسی پیدا نشد، آنوقت جداً خیال استعفا دارم.

در این فرصت چهارده روزه که به تجویز پزشکان مشغول استراحت و رفع خستگی هستم از شخص جناب عالی (وزیر مختار بریتانیا در تهران) استدعا دارم هر چه زودتر بالنسب تماس بگیرید و از آنها بخواهید که تکلیف مرا، با توجه به مشکلاتی که در بالا شرح داده‌ام، در اسرع اوقات تعیین و باتلگراف ابلاغ کنند...

(پایان تلگراف آرمیتاژ - اسمیت)

باقسمت‌های ۱ و ۲ در لیست مشکلات آرمیتاژ - اسمیت شخصاً نیز مواظفم. با مطالب مذکور در بند ۴ موافق نیستم زیرا هیئت نظامی بریتانیا در ایران به هیچ وجه منحل نشده و خود مقامات دولتی این موضوع را بارها رسماً و علناً اعلام کرده‌اند. تصور می‌کنم اعضای هیئت مزبور که در حال حاضر به طور موقت به انگلستان بازگشته‌اند بزودی با پرستیژ سالم و نخورده دوباره به ایران برگردند و شخصاً اطلاع موثقی دارم که همین غیبت موقتی آنها اسباب تأسف شدید دولت ایران شده است.

نسبت به بند ۳ (همچنانکه آرمیتاژ - اسمیت می‌گوید) موقعیت و مقام استراسلسکی، اگر در جنگ شمال پیروز شود، بیگمان قویتر خواهد شد ولی نه به آن اندازه که دیگر نتوان از کار برکنارش کرد. خود مشیرالدوله معرمانه به من قول داده است که در اولین فرصت این افسر عالی‌رتبه روسی را کنار بگذارد.

در اینکه بند ۴ (در لیست مشکلات آرمیتاژ - اسمیت) صحیح است یا نه، بستگی به این دارد که آیا دولت فعلی در عرض چندماه آینده که مجلس هنوز تشکیل نشده این قدرت و استعداد را خواهد داشت که اصلاحات مورد نظر را بی‌کمک مستشاران خارجی به معرض اجرا بگذارد یا نه.

با نظر ابراز شده در بند ۵ بر مبنای همان دلیلی که نسبت به بند ۴ اقامه کرده‌ام مخالفم.

البته اگر دولت کنونی قولهایی را که بهما داده محترم بشمارد (و مستر آرمیتاژ - اسپیث ظاهراً بر این عقیده است که نخواهد شمرد) در آن صورت باید قبول کرد که تمام نظراتش صحیح است . اما من به اندازه او بدین نیستم و فکر نمی‌کنم همه پیش بینی‌هایش درست در بیاید چون اگر تهنیدهای خود را اجرا کرد و استعفا داد، خود کابینه بیگمان سقوط خواهد کرد و هیچ کابینه دیگری قادر به گذراندن قرارداد از تصویب مجلس نخواهد بود . و تا وقتی هم که این مشکل رفع نشده و قرارداد به تصویب مجلس نرسیده ، با توجه به سوابقمان در ایران - همکاری با روسیه تزاری در دوران پیش از انقلاب اکثراً و همکاری با وثوق‌الدوله در دوره بعد از انقلاب - هرگز نخواهیم توانست اعتماد ملت را جلب کنیم و اگر کار به اینجا کشید آنوقت ناچار خواهیم شد سیاست کنونی خود را در ایران بکلی دگرگون سازیم و تصمیم قطعی بگیریم که آیا وجود مجلس اصلاً برای تصویب قرارداد لازم است یا نه .

از آن طرف ، اگر مستشار کل داریائی تغییر عقیده داد و تصمیم گرفت بر مبنای همان شرایطی که نخست‌وزیر تعیین کرده در ایران بماند و سپین امیله‌ها و انتظارات نخست‌وزیر که عقیده دارد اصلاحات اساسی بی‌کمک خارجیان هم انجام پذیر است بوج از آب درآمد ، آنوقت ایران دوباره به همان مصیبتی دچار می‌شود که هم اکنون انتظارش می‌رود ، به این معنی که اصلاحات در مرحله حرف باقی می‌ماند اما مساعده ماهیانه بریتانیا به این کشور (حتی به فرض اینکه قرارداد از تصویب مجلس هم گذشته باشد) دفعتاً قطع می‌شود و دولت دیناری در خزانه خود ندارد تا حقوقها و مخارج دولتی را بپردازد !

و نوشت این تلگراف به هندوستان ، بغداد ، و ستاد نورپر فورث هم مخابره شد.

با احترامات ، نورمن

سند شماره ۱۵۵ (= ۵۱۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و دوم ژوئیه ۱۹۲۰ متر فورمن به لرد گورن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

۱ - اشاره به قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ انگلستان با روسیه برای تقسیم خاک

ایران . مترجم

عطف به تلگرافهای شماره ۱۳۷۵ و ۱۳۹۸ من.

نخست وزیر امروز صبح به من گفت گرچه حکومت ایران امیدوار است میرزا کوچکخان را از راه مذاکره وادار به تسلیم سازد ، مع الوصف برای مواجهه با شق دیگر هم باید آماده بود که مذاکرات موردنظر ممکن است به شکست انجامد . به همین دلیل به کاردار سفارت ایران در لندن دستور داده است فهرست نیازهای نقدی و تسلیحاتی دولتش را (برای سرکوبی غائله شمال) در اختیار عالیجناب* بگذارد که عبارتند از:

۱- ۵۰۰۰ قبضه تفنگ

۲- ۲/۵۰۰/۰۰۰ عدد فشنگ

۳- ۱۰۰۰ خمپاره (برای توپهای اشتاینر محرائی)

۴- ۱۰۰۰ گلوله مسلسل

۵- ۱/۰۰۰/۰۰۰ لیره نقد .

جناب اشرف از من خواست از تقاضای دولتش در این زمینه پشتیبانی کنم.

این تفنگهایی که خواسته شده برای سربازان حرفه‌ای است و گرنه سربازان اجیر سلاحهایی از نوع دیگر دریافت کرده‌اند . قبایلی که دولت خیال دارد از وجودشان در لشکر کشی به شمال استفاده کند هم اکنون مسلح شده‌اند . چند روز قبل نماینده‌ای از تهران برای مذاکره با میرزا کوچکخان عازم جنگل شد .

رونوشت این تلگراف به هندوستان و بغداد و قزوین هم ارسال شد .

با احترامات : نورمن

سند شماره ۱۵۶ (= ۵۱۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و دوم ژوئیه ۱۹۲۰ لرد کرزن به مستر نورمن

آقای وزیر مختار

عطف به تلگرافهای شماره ۴۸۹ و ۳۹۲ شما (مورخ چهاردهم و شانزدهم ژوئیه)

۱- پیکرید به سند شماره ۱۴۴

۲- اشاره به تلگراف مورخ هفدهم ژوئیه ۱۹۲۰ (که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده)

در این تلگراف مستر نورمن از لرد کرزن درخواست کرده بود هر چه زودتر به پیشنهادهای

او درباره تأمین اعتبار لشکر کشی به شمال (مدرج در سند شماره ۱۴۴) جواب داده شود.

۳- عنوان عالیجناب مطلق به لرد کرزن است.

مربوط به تبعیدیان سیاسی^۱

حقیقت این است که بازگشت این گونه عناصر نامطلوب را به ایران جز با تردید و تگرانی نمی توانم تلقی کنم .

رفتار گذشته آنها نشان می دهد که هرگز نسبت به ما حسن نظر و همدردی نداشته اند و به همین دلیل حضورشان در تهران به احتمال قوی ایجاد اشکال و ناراحتی فوق العاده برایمان خواهد کرد مخصوصاً اگر کابینه فعلی سقوط کند یا اینکه نیازمند ترمیم (به شرکت بعضی از همین عناصر نامطلوب) گردد.

کرزن

سند شماره ۱۵۷ (= ۵۱۹) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

تلگراف مورخ بیست و دوم ژولیه ۱۹۲۰ م ستر نورمن به لرد کرزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۳۸۲ عالیجناب^۲

از آنجا که حتم دارم ابلاغ تعلیمات مندرج در این تلگراف (به مشیرالدوله) باعث

۱- اصل هیچکدام از این دو تلگراف در مجموعه اسناد نیامده . در تلگراف نخست (بشماره ۴۸۹) مستر نورمن به لرد کرزن گزارش داده بود که حکومت سابق ایران (حکومت و ثوق الدوله) چندی پیش به دو تن از مخالفان سرشناس قرارداد (معین التجار و ممتاز الدوله) که به امر نخست وزیر به کلان تبعید شده بودند اجازه داد به تهران بازگردند. و حکومت کنونی هم دستور رفع تبعید از سه تن باقیمانده (مستشار الدوله - ممتاز الملك - و محشم السلطنه) را صادر کرده است . این سه هنگام ورود به تهران مورد استقبال عمومی قرار گرفتند و بعداً هم به حضور شاه بار یافتند .

دو تلگراف دوم (تحت شماره ۴۹۲) مستر نورمن از لرد کرزن کسب تکلیف کرده بود که آیا حکومت بریتانیا با عبور نظام السلطنه از خاک عراق (برای برگشتن به ایران) مخالفتی دارد یا نه ؟ و آیا سلیمان میرزا و برادرش که هم اکنون در عراق به حال بازداشت بسر می برند ممکن است به ایران بازگردند یا نه ؟

مقروط آنی حکومت وی خواهد شد، خواهشمندم اجازه بفرمائید در این باره دست نگاهدارم تا اینکه گزارش منصل تلگرافی من که در شرف مخابره است و وضع بسیار وخیم و آشفته ایران را تشریح می کند بدستمان برسد. سپس اگر تصمیم گرفتید که کنار رفتن کابینه مشیرالدوله بهترین راه غلبه بر مشکلات کنونی است البته طبق تعلیماتی که داده‌اید عمل خواهم کرد.

با احترامات ، نورمن

سند شماره ۱۵۸ (= ۵۲۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و سوم ژوئیه ۱۹۲۰ متر نورمن به لرد گوزن

مهم و فوری

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۳۸۴ عالیجناب. ۲.

آن قسمت از نظرات عالیجناب را که مربوط به تبعیدیه‌های کاشان است بیدرتک به اطلاع نخست‌وزیر خواهم رساند گرچه تا این لحظه هیچ دلیل یا قرینه‌ای وجود ندارد که مشیرالدوله خواسته باشد آنها را در کابینه‌اش شرکت بدهد.

با توجه به نظراتی که در این تلگراف ابراز فرموده‌اید آیا لازم است این موضوع را هم به اطلاع نخست‌وزیر برسانم که عالیجناب با بازگشت نظام السلطنه ۲ ،

۱ - منظور تلگراف منصل شماره ۱۶۰ متر نورمن است که در سه قسمت متوالی به لندن مخابره شده. (پنگرد به اسناد شماره ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲ در جلد کنونی)

۲ - پنگرد به سند شماره ۱۵۴

۳ - محمدعلی خان نظام السلطنه مافی (از ملیون مخالف انگلیس) در چنگ جهانی اول حکومت مهاجری در کرمانشاه تشکیل داد و رسماً شروع به همکاری نظامی و سیاسی با آلمانها کرد. در کابینه او سیدحسن مدرس استغاثی سمت وزارت دادگستری را به عهده داشت.

سلیمان میرزا ۱، و برادرش به ایران مخالفید؟ چون اگر چنین کنم کسانی را که روابطشان تازه با ما اصلاح شده است و حاضرند در آئینه یا انگلستان کار کنند دوباره وارد حلقه دشمنانمان در ایران کرده‌ام.

متن این تلگراف به بغداد هم مغایره شد و نوشتی از آن برای فرمانده نورپر فورث در قزوین ارسال گردید.

با احترامات، نورمن

سند شماره ۱۵۹. (= ۵۲۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و سوم ژوئن ۱۹۲۰ متر نورمن به لرد کرزن

جناب لرد

لطفاً به تلگراف شماره ۴۶۵ من مراجعه فرمائید؟

سفیر کبیر ایران در استانبول (مشاور العمالك) به عنوان فرستاده مخصوص ایران برای انجام مذاکرات سیاسی با روسها انتخاب شده است و بزودی از اروپا راهی مسکو خواهد شد.

به مشارالیه دستور داده شده است از روسها بخواهد که در آئینه به هیچ نحوی در کارهای داخلی ایران مداخله نکنند، حمایت‌های مادی و معنوی خود را از متجاسران ایرانی

۱- شاهزاده سلیمان میرزا محسن اسکندری، پسر شاهزاده محسن میرزا، پسر شاهزاده محمدظاهر میرزا (مترجم معروف دوره قاجار) پسر شاهزاده اسکندر میرزا (ششمین اولاد ذکور شاهزاده عباس میرزا ولیمهد فتحعلی شاه) است.

سلیمان میرزا در آغاز کار کارمند شهر پانی بود و بعد وارد اداره گمرک شد. چندی بعد به نمایندگی مجلس انتخاب و در طی زمان لیبر حزب دموکرات در مجلس گردید. در دوره سوم مجلس شورای ملی (۱۳۲۲ هجری قمری) از اصناف به نمایندگی مجلس انتخاب شد و پس از پیدایش انشعاب در حزب دموکرات، جناح سوسیالیست این حزب را تحت عنوان حزب سوسیالیست ایران دور هم جمع کرد و خود رهبرش شد. در کابینه سردار سپه (رضا شاه همدی) وزیر فرهنگ بود اما امتحان خوبی نداد.

بعد از وقایع سوم شهریور ۱۳۲۰ حزب توده ایران را تأسیس کرد و خود زمام رهبری آن را بدست گرفت. سلیمان میرزا به سال ۱۳۲۲ شمسی در تهران فوت کرد.

مترجم

۲- بنگرید به سند شماره ۱۴۱ در جلد کنونی

پس بگیرند و به تبلیغات خصمانه علیه حکومت ایران پایان بخشند و اگر این تقاضاها پذیرفته شد آنوقت به دولت شوروی اطلاع بدهد که دولت متبوعش (ایران) حاضر است عهدنامه دوستی با آنها ببندد.

من باین تعلیماتی که به سفیر فوق‌العاده ایران داده شده است مخالفت کردم و دلیل آوردم که عقد عهدنامه سیاسی با شورویها به منزله شناسائی رژیم جدید آن کشور است در حالی که خود دولت بریتانیا هنوز دست به چنین اقدامی نروده است.

لذا قرار شد در لحن دستورالعمل‌هایی که برای مشاور الممالک فرستاده می‌شود تعدیل بعمل آید و فقط به ذکر این نکته اکتفا گردد که دولت ایران حاضر به استقرار روابط محکم تجاری و بستن قراردادهای پستی و تلگرافی با شورویهاست.

به سفیر فوق‌العاده ایران ضمناً مأموریت داده شد است در باره برخی اصلاحات مرزی میان دو کشور با مقامات شوروی صحبت کند و از آنها بخواهد به وعده‌های شانزده گانه خود، متجمله لغو عهدنامه ترکمن چای و اعطای امکانات بیشتر به مسلمانان قفقاز، وفا کنند.

سه بخش اول خواسته‌های ایران (عدم مداخله در کارهای داخلی کشور، عدم حمایت از متجاسران ایرانی، و خاتمه دادن به تبلیغات ضد دولتی) هر سه در قراردادی که اخیراً بین دولت بریتانیا و حکومت شوروی منعقد شده، به تأکید ابرام گردیده است. (به تلگرافی که خود عالیجناب تحت شماره ۵۵ از اشپا به لندن فرستاده‌اید مراجعه شود.)^۱ اما بعید به نظر می‌رسد که بقیه این برنامه جاه طلبانه بی‌کمک دولت بریتانیا تحقق یابد. و به هر تقدیر دولت ایران هنوز تقاضای چنین کمکی از ما نکرده است.

رونوشت این تلگراف به هندوستان مخایره و نسخه‌هایی از آن به بغداد و ستاد نورپورث (در قزوین) فرستاده شد.

با احترامات، نورمن

سند شماره ۱۶۰ (= ۵۲۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

مزارش مفصل تلگرافی مورخ بیست و چهارم ژوئیه ۱۹۴۰

مستر نورمن به لرد کوزن در سه بخش

(بخش نخست)

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۸۲۱ عالیجناب و تلگراف شماره ۵۱۶ من^۲ وضع کنونی ایران ابداً رضایت بخش نیست ولی این وضع نتیجه اجتناب ناپذیر حوادث دو سال گذشته است.

دلایلی در تائید این عقیده وجود دارد که اگر دولت کنونی تصمیم بگیرد به هیئتهای انگلیسی که برای انجام اصلاحات مالی و نظامی استخدام شده و به ایران آمده اند اجازه شروع فوری کار را بدهد عامه مردم استانهای جنوبی کشور از این تصمیم خوشحال خواهند شد. اما چنین تصمیمی با رضایت مردم تهران، و به طور کلی با رضایت استانهای شمالی کشور، روبرو نخواهد شد که احساساتشان، به دلایلی که در تلگرافهای اخیرم تشریح کرده ام، از اهمیت بیشتری برخوردار است تا احساسات مردم جنوب.

نارضایتی مردم پایتخت بیشتر از این اعتقاد عمومی سرچشمه می گیرد (که شاید در اصل اشتباه باشد ولی به هر حال بر ذهن همگان نشسته) که بسته شدن قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس و حضور مستشاران و سربازان انگلیسی در خاک ایران (که نتیجه عقد همان قرارداد است) باعث شده که خطر بالشویزم بر ایران نازل گردد و لذا اگر قرارداد ازین برود تمام این خطرات و مصیبتها نیز ازین خواهد رفت.

نخست وزیر (مشیرالدوله) به خوبی از این موضوع آگاه است که دولت بریتانیا قرارداد را به چشم عملی انجام یافته که مواد و مقرراتش کاملاً به معرض اجرا گذاشته شده است می نگرد، و من بیشتر دلایلی را که عالیجناب در این باره پیش کشیده اید بنام خود پیش مشیرالدوله تکرار کرده ام.^۲ اما حکومتی (نظیر حکومت کنونی) که هم ملی است و هم قانونی و به ملت قبول داده است کشور را طبق مقررات قانون اساسی اداره کند، به طبع نمی تواند چنین قراردادی را به زور بر مات تحمیل کند مگر اینکه اصولی را که دائماً تبلیغ کرده است زیر پا بگذارد و شرایطی را که شالوده بنای کابینه اش هستند (و رضایت قبلی خود ما نسبت به آنها جلب شده) کلاً ندیده بگیرد و به این ترتیب حمایت عناصر اعتدالی کشور را که فقط باین شروط حاضرند از وی پشتیبانی کنند از دست بدهد.

تنها کاری که از دست زمامداران کنونی ساخته است این است که با بکار بردن شیوههایی که خود مصلحت می دانند و به مؤثر بودنشان عقیده دارند افکار عمومی را به نفع قرارداد عوض کنند و به این ترتیب زمینه تصویب شدن آن را در مجلس شورای ملی فراهم سازند.

۱- بنگرید به سند شماره ۱۵۲

۲- بنگرید به سند شماره ۱۵۷

۳- بنگرید به سند شماره ۱۵۲

این شیوهها ، از آنجا که کند هستند و نتیجه فوری نمی بخشند ، نه تنها انسان را عاصی و بیتاب می کنند بلکه اکثرآ مورد مخالفت خود ما هم هستند زیرا حکومت ایران در جریان اجرای این شیوهها از يك طرف تمام آن كمكهاى را كه انگلستان حاضر است دراختیارش بگذارد با كمال میل می پذیرد و از طرف دیگر اصرار دارد كه برای اثبات استقلال خود باید به هر نحو كه دلش خواست از آن كمكها استفاده كند و این دو باهم تعارض دارد. اگر بناست حكومت كنونی ، لااقل تا مدتی ، بر سر كار بماند چاره‌ای جز قبول این وضع نیست و باید غوغای دشمنانمان را كه آوای فتح و ظفر سرداده‌اند و این ناراحتی موقتی را كه ناشی از زوال پرستیژمان در چشم توده‌های جاهل و بیسواد است ، همه را پذیرفت و دم نزد. از اینکه مستشاران انگلیسی همین‌طور عاطل و باطل در تهران نشسته‌اند و هیچ كار مفیدی انجام نمی‌دهند نباید بیش از حد ناراحت شد بلکه باید این وضع را به شكل عارضه‌ای گذرا كه دورانی دارد و باید آن را طی كند قبول كرد و حتی برای مواجهه با این امکان یا اس‌آور آماده شد كه حكومت كنونی ، علی‌رغم امینهایى كه دارد ، چه بسا كه نتواند قرارداد را از تصویب مجلس بگذراند .

من با نظر برخی از ناظران سیاسی موافق نیستم كه عقیده دارند حكومت فعلی (حكومت مشیرالدوله) هدنی جز این ندارد كه تا حدامكان ما را بدوشد و سپس ولمان بكنند. با دیگران نیز هم‌عقیده نیستم كه می‌گویند كابینه مشیرالدوله نیتش خوب است ولی اراده و شهامت لازم را كه روی معتقداتش كار كند ندارد.

با وصف پاره‌ای اشتباهات كه همین حكومت تا كتون مرتكب شده است ، من جمله اعتنای بیش از حد به افكار عمومی ، سیاست داخلی‌شان تا این لحظه محكم و متین و معقول بوده است و در مجموع با رضایت و حسن استقبال ملت روپوشده است. در حال حاضر ، با وصف اشكالات مهم و بیشماری كه با آن مواجهند ، صیمانه و صادقانه می‌كوشند تا قوای دفاعی کشور را برای دفع حمله بالشویكها و سر كوب كردن یانگیان محلی سروسامان بدهند.

نخست وزیر مطمئن است كه وضع دارائی ایران (كه بهبود نسبی آن را معلول اقدامات خودش می‌داند) پس از قطع شدن مساعده ماهیانه بریتانیا آن قدر هم وخیم نخواهد بود كه من (وزیر مختار بریتانیا) پیش‌بینی می‌كنم . جناب اشرف روی این حساب پیش می‌رود كه در عرض ماههای آینده متخارج کشور را به نحو قابل ملاحظه‌ای کاهش دهد و خیال دارد به كمك ایرانیان صدیق و پاكدامن كه در دسترس هستند تمام آن طرحهای اصلاحی را كه مستشار كل دارائی (مستر آرمیتاژ - اسمیث) صلاح می‌داند بیدرتنگ به معرض اجرا بگذارد. معظم له (مشیرالدوله) معتقد است كه با استفاده از این وسایل می‌تواند از پیدایش كسر بودجه ، به آن مهزانی كه ما ترسش را داریم ، جلوگیری كند و بهر تقدیر آماده‌است

از دریافت کمکهای اضافی از ما (پس از انقضای ماه اکتبر) صرفنظر کند و عواقب آن را پذیرا گردد. در عین حال قول داده است مجمع رجال و بزرگان کشور را در آتیه ای نزدیک تشکیل بدهد، وضع و خیم مالی کشور را صریح و پوست کنده برای آنها تشریح کند، و عین این حقایق را علناً به گوش ملت هم برساند.

من شخصاً او را به اجرای این سیاست تشویق کرده ام به این امید که در نتیجه فاش شدن وضع خراب دارائی کشور، خود مردم بکنند و یک زبان خواستار مداخله مستشاران مالی بریتانیا برای خاتمه دادن به این اوضاع گردند. اما نخست وزیر این امید مرا واهی می داند و تصور نمی کند ملت چنین تقاضائی از وی و حکومتش بکند.

(پایان قسمت اول تلگراف)

رو نوشت به هندوستان هم مخایره شد.

با احترامات، نورمن

سند شماره ۱۶۱ (= ۵۲۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

دنباله گزارش تلگرافی مستر نورمن به لرد کرزن

(مورخ بیست و چهارم ژوئیه ۱۹۲۰)

بخش ۲

آغاز تلگراف:

«... امتیاز عمده کار کردن با حکومت فعلی در این است که اغلب اعضای کابینه به طور نسبی، و سران کابینه به طور مطلق، از آلودگیهای مالی (ارتشاء، اخاذی، دزدی، و غیره) مبرا هستند و به همین دلیل منتهای کوشش خود را بکار می برند تا زیردستان خود را نیز از دزدی و اخاذی بازدارند.

بهترین و صدیقترین افراد مملکت به این کابینه ایمان دارند و فقط نخست وزیر و وزرای کنونی هستند که می توانند موافقت اکثریت مردم کشور را نسبت به قرارداد جلب کنند و تصویب آن را در مجلس امکان پذیر سازند.

تاجائی که می بینم حکومت بریتانیا هنوز نسبت به این موضوع (تصویب شدن قرارداد در مجلس) اهمیت قابل زیراتمامی که متن آن به تصویب مجلس شورای ملی ایران نرسد اعتبار و سندیتش در جامعه مثل پذیرفته نخواهد شد. در خود انگلستان نیز عده زیادی

از نمایندگان مجلس عوام طالب همین موضوع (گذاشته شدن صحن پارلمانی بر قرارداد) هستند.

از نظر گاه مصالح ایران هم که بنگریم مانند این حکومت در رأس کار تنها وسیله حفظ ایالت آذربایجان بدون خونریزی است که خود این مسئله (جلوگیری از اصطکاک مسلح در آذربایجان) برای اجرای هر نوع اصلاحات مالی در ایران ضرورت دارد. در عین حال، حل مسألت آمیز قضایای این استان به دولت امکان خواهد داد تا دو غائله مهم دیگر را در استانهای گیلان و مازندران به همین ترتیب خاموش سازد.

به علاوه، تا موقعی که کابینه فعلی شرایطی را که بر مبنای آن حاضر به قبول مسئولیت شده نقض نکرده است، سفارت انگلیس به علت اصراری که در تشکیل این کابینه داشته، اخلاقیاً مکلف است از نخست وزیر و همکارانش پشتیبانی نکند.

اما اگر در لندن تصمیم بر این شد که تصویب شدن قرارداد در مجلس چندان مهم نیست بلکه به اجرا گذاشتن فوری آن مهم است، در آن صورت واژگون کردن حکومت فعلی کاری بالنسبه آسان است زیرا با وصف اینکه نخست وزیر و همکارانش از اعتماد عمومی برخوردارند خود بهتر از همه می دانند که بدون حمایت ما قادر به ادامه کار نیستند.

از آنجا که پس از سقوط کابینه فعلی تشکیل حکومتی از تندروان و عناصر انقلابی دردی را دوا نخواهد کرد (چونکه آنها بیش از حکومت فعلی با قرارداد مخالفت خواهند کرد) بناچار باید کابینه ای از مرتجعان و محافظه کاران روی کار آورد و دست همکاری به سوی آنها دراز کرد.

یک چنین کابینه ای (مرکب از محافظه کاران و مرتجعان) بلاشک انجام خواسته های ما را به عهده خواهد گرفت. اما چیزی که هست بنای آنها در رأس کار بدون حمایت نظامی بریتانیا مقدور نیست در حالی که تجربه دوران زمامداری وثوق الدوله لااقل این درس را به ما آموخته است که حکومتی از این قبیل که وجود خود را مدیون مرتجعان خارجی باشند بندرت می توانند تعهداتی را که برگردن گرفته اند ایفا کنند همچنانکه وثوق الدوله نتوانست و سرانجام کار رفت.

حکومتی که جانشین حکومت مشیرالدوله می شود بیگمان از سلفش بدتر خواهد بود و مستشار کل دارائی (مستر آرمیتاژ - اسمیت) به حدی از این حیث مطمئن است که با کمال صراحت اعلام می دارد حتی به فرض اینکه دولت آینده پیشنهادهای او را برای اصلاح وضع مالی ایران تصویب کند، سرشت ارتجاعی کابینه و سوابق اعضای آن مانع از اجرای اصلاحات مورد نظر خواهد شد و لذا از هم اکنون به ما اطلاع داده است که اگر چنین کابینه ای

در ایران روی کار آید او نخواهد توانست با آنها کار کند.

پس اگر چنین حکومتی در ایران روی کار آمد و حقیقتاً کوشید تا قرارداد را به زور بر ملت تحمیل کند و در نتیجه طغیانهای در پایتخت و استانها و شهرستانها برخاست (کما اینکه احتمالاً بر خواهد خواست) و شدتشان به درجه‌ای بود که حکومت مرکزی خود را قادر به سرکوب کردن آنها، بسی کمک مستقیم ما، ندید آنوقت ناچاریم با قوای نظامی خود، به میزانی بیش از آنچه در حال حاضر در اختیار داریم، برای سرکوب کردن این طغیانها اقدام کنیم.

در قبال این گونه احتمالات و مسائل اجتناب ناپذیر است که پیش از واژگون کردن حکومت فعلی و روی کار آوردن حکومتی از آن نوع که وصفش گذشت، باید تصمیم قطعی خود را بگیریم که آیا تثبیت به این راه حل به هزینه‌های هنگفتی می‌ارزد یا نه؟ و آیا با در نظر گرفتن وضع افکار عمومی در انگلستان (که مخالف دخالت‌های نظامی در زمان صلح است) جداً آماده چنین اقدامی هستیم یا نه؟

و اگر نیستیم در آن صورت بهتر است مزاحم حکومت فعلی نباشیم و بگذاریم نخست‌وزیری در رأس کار باشد که لااقل برای حل مشکلات و مسائل کنونی ایران احتیاج به کشتن هموطنانش ندارد.

(پایان قسمت دوم)

رونوشت این تلگراف به هندوستان هم‌مخابره شد.

با احترامات، نورمن

سند شماره ۱۶۲ (= ۵۲۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

دنباله گزارش مورخ بیست و چهارم ژوئیه ۱۹۳۰ (از مستر نورمن به لرد کرزن)

بخش ۳

بسیار مهم و فوری

دنباله تلگراف قبلی، آغاز تلگراف

«... حمایت از یک حکومت محافظه کار نوع تلیم متضمن خطر دیگری هم هست به این معنی که اعتماد عناصر روشنفکر و مرفعی ایران را که کم کم دارند به سوی ما کشیده

می‌شوند ازین می‌برد و اعاده این اعتماد از دست‌رفته چیزی نیست که به سهولت میسر باشد بلکه مدت‌ها طول خواهد کشید تا آنها را دوباره به پشتیبانی از سیاسی که در ایران تعقیب می‌کنیم واداشت. اما بایودن حکومت فعلی بر سرکار، فرصتی مغتنم داریم که از همکاری این‌گونه المراد مترقی و روشنفکر بهره‌مند گردیم.

در این باره (مسئله قرارداد) دوشق دیگر، یا بهتر بگوییم دو رامل دیگر، هم هست که خواه ناخواه به ذهن انسان می‌گذرد:

یکی اینکه به میل و ابتکار خود قرارداد را لغو کنیم و به جای آن قراردادی جدید با حکومت مشیرالدوله بپنیم که از آلودگی‌های قرارداد فعلی منزّه باشد و افکار عمومی بتواند آن را بپذیرد. چنین سیاسی ممکن است منفریت کتونی ما را ازین ببرد و انگلستان را در چشم ایرانیان بی‌نهایت محبوب سازد. ولی چون حکومت فعلی (کابینه مشیرالدوله) کاملاً مطمئن است که بعد از افتتاح مجلس می‌تواند قرارداد را به تصویب نمایندگان برساند، عجالتاً دلیل کافی برای تثبیت به این رامل نمی‌بینم. اما اگر در طی چندماه آینده آشکار شد که امکان تصویب شدن قرارداد فعلی در مجلس جداً روبه کاهش است آنوقت برای احتراز از قبول شق دوم ممکن است همین شقی را که تشریح کردم بناچار بپذیرفت.

شق دوم این است که ازخیر قرارداد بگذریم، هیئتهای مالی و نظامی را که برای اجرای آن به ایران آمده‌اند فراخوانیم، سربازان خود را ازین کشور بیرون ببریم، احتمالاً کنسولگریهای خود را در استانهای شمالی ایران تعطیل کنیم، نقشه‌هایی دیگر برای دفاع از عراق و هندوستان بریزیم، و سرتاسر این منطقه را به عوامل هرج و مرج و بالشویزم سپاریم.

حال اگر تصمیم گرفتیم به پشتیبانی از حکومت فعلی ادامه دهیم اما در عمل دیدیم که نخست‌وزیر افتتاح مجلس را عمداً به تاخیر می‌اندازد، آنوقت عالیجناب ممکن است تعلیمات رسمی بفرستد که افتتاح فوری پارلمان را از جناب اشرف (مشیرالدوله) بخواهم. و در همان حالی که من این اقدامات را در تهران انجام می‌دهم خودتان ممکن است دستورالعملهایی را که بفرمایم صادر کرده‌اید عننی سازید به این طریق که فرضاً بیانیهای راجع به همین موضوع در پارلمان بریتانیا قرائت و سپس به خبرگزاری روپتر اشاره کنید متن همان بیانییه را در جزء اخباری که معمولاً با تلگراف به ایران می‌فرستند بگنجانند. چنین اقدامی باعث تسریع کارها خواهد شد و در عین حال افکار عمومی را قانع خواهد کرد که انگلستان از محیم قلب مایل به استقرار حکومت قانون در ایران است و دولت مشیرالدوله را برای افتتاح پارلمان تحت فشار گذاشته است. و ما با همین عمل خود می‌توانیم آنچه

قرارداد را روشتر و امکان تصویب شدنش را در مجلس آینده بیشتر بکنیم. اما چیزی که هست انتخاب این شق را عجلتاً صلاح نمی دانم زیرا ممکن است این شائبه را در ذهن نخست وزیر ایجاد کند که حکومت انگلستان به آن قول صریحی که وی شخصاً به من داده که هیچ گونه تاخیر عسلی در افتتاح مجلس صورت نخواهد گرفت، اعتماد ندارد.

و در این ضمن بهتر است اقدامات لازم را برای وصول پولهایی که به ایران داده ایم از همین حالا شروع و محل آنها را بدقت تعیین کنیم. راجع به این موضوع، پس از مشاورات لازم با رئیس کل دارائی، مجدداً خدمت عالیجناب تلگراف خواهم کرد.

اگر خط مشی که در این گزارش توصیه کرده ام مورد تصویب عالیجناب قرار گیرد ولی در عرض یکی دو ماه آینده معلوم گردد که اجرای آن عملی نیست (که در آن صورت البته باید مسئولیت و توییح شکست سیاستمان را در ایران پذیرا گردم) باز هم این امکان باقی است که دوباره به آن راه حل قدیمی - همکاری با عناصر محافظه کار ایران - برگردیم گرچه در این صورت احتمالاً ناچار خواهیم شد سیاستمدار دیگری را بر مسند نخست وزیری بشانیم و با او کار کنیم.

و اگر کار به اینجا کشید لا اقل می توان امیدوار بود که حکومت جدید ایران در آغاز کار به مبلغ یک میلیون و پانصد هزار تومان وجه نقد که طلب کنونی آنها از شرکت نفت ایران و انگلیس است دسترسی دارد و دوران زمامداری خود را در وضع مالی بهتری می تواند آغاز کند.

(پایان گزارش سه قسمتی)

متن این تلگراف به هندوستان هم مخابره شد و رونوشتی از آن به بغداد و ستاد نورپر فورث ارسال گردید.

با احترامات : نورمن

سند شماره ۱۶۳ (= ۵۲۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و هفتم ژوئیه ۱۹۲۰ نزد کوزن به مستر نورمن

بسیار مهم و فوری

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۵۱۸ (مورخ بیست و دوم ژوئیه) شما در باره عملیات

نظامی علیه میرزا کوچکخان .

تقاضائی که در این تلگراف برای تامین نیازمندیهای ایران از حیث اسلحه و مهمات و غیره از ما کرده‌اید ، با آن عتیده‌ای که در دو فقره تلگراف دیگرتان (به شماره‌های ۴۸۶ و ۴۸۷) ابراز شده تناقض آشکار دارد و بنابراین حاضر نهم به مقامات ذی ربط بریتانیا توصیه کنم که نسبت به درخواست مندرج در آن ترتیب اثر بدهند .

کردن

سند شماره ۱۶۴ (= ۵۲۶) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و هشتم ژوئیه ۱۹۲۰ م . آ . ج . دس .

(سفیر کبیر بریتانیا در واشنگتن) به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۲۰۲ م عالیجناب .

۱- اصل این تلگرافها در مجموعه اسناد نهامده . مستر نورمن در تلگراف شماره ۴۸۶ خود متن مهمی را که ژنرال دیکسن (رئیس هیئت مستشاران نظامی بریتانیا در ایران) برای سرهنگ دوم مونز (وابسته به وزارت خارجه انگلیس به عنوان افسر رابط در مسائل مربوط به هیئت نظامی بریتانیا) فرستاده بود به لندن مخابره کرد . در این پیام آمده بود :

«... خیال دارم به وزیر مختارمان در تهران جداً توصیه کنم که عیناً هیچ گونه اسلحه و

مهمات اضافی (زاید بر آنچه قبلاً داده شده) در اختیار حکومت ایران قرار نگیرد...»

مستر نورمن در تلگراف ثانی خود (تحت شماره ۴۸۷) پیام دیگری از ژنرال دیکسن به لندن مخابره کرد که در آن ژنرال خلاصه مذاکرات روز سیزدهم ژوئیه خود را با نخست‌وزیر ایران به وزارت خارجه بریتانیا گزارش می‌داد . در این تلگراف آمده بود :

«... جناب اشرف مشیرالدوله اظهار تمایل کردند که در حال حاضر بهتر است از اعزام افسران یا ارسال مهمات اضافی به ایران (حتی اگر قبلاً هم درخواست شده باشد) خودداری شود...»

Sir A. Geddes

۲- اشاره به تلگراف مورخ نوزدهم ژوئیه ۱۹۲۰ لرد کرزن که اصل آن در مجموعه اسناد نهامده . در این تلگراف لرد کرزن از سر آ . ج . دس خواسته بود که محرمانه ، و با دقت و احتیاط لازم ، تحقیق کند و ببیند آیا شایعاتی که اخیراً در تهران و لندن پیچیده دایر بر اینکه حکومت آمریکا ، یا گروهی از سرمایه‌داران آمریکائی ، حاضرند مبلغ پنج میلیون لیره وام در اختیار

تحقیقات دقیق و محرمانه که در اینجا انجام داده‌ام نشان می‌دهد که وزارت خارجه آمریکا به‌طور قطع وارد هیچ گونه مذاکره رسمی با مقامات مسئول ایران در این باره نشده است. نیز تصور می‌کنم بتوانم خاطر شما را کاملاً از این حیث آسوده سازم که از طرف وزارت خارجه آمریکا هیچ گونه دستورالعمل رسمی برای وزیرمختارشان در تهران (مستر کالدول) فرستاده نشده است که در این باره (اعطای وام به دولت ایران) مذاکراتی با مقامات مسئول ایرانی انجام دهد.

اما از آن طرف، وزارت جنگ آمریکا اخیراً تا حدودی نسبت به مسائل ایران اظهار علاقمندی می‌کند. همین علاقه یسابقه آنها نشان می‌دهد که شرکت استاندارد اوپل ممکن است مشغول بعضی فعالیتها در پشت پرده باشد. نیز به نظر می‌رسد که سرهنگ هاسکل (عضو هیئت کمک رسانی به فطحی زدگان ارمنستان) عمالی در ایران دارد که مشغول فعالیتند. تحقیقاتم در این باره هنوز ادامه دارد.

با احترامات، چدس

سند شماره ۱۶۵ (= ۵۲۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سی‌ام ژوئیه ۱۹۴۰ ردگرزن به مستر نورمن

فوق‌انعامه سری - بسیار مهم و فوری

آقای وزیر مختار

از طریق یک منبع موثق کسب اطلاع کرده‌ام که نخست وزیر ایران از سران مختلف ملیون، منجمله تقی‌زاده، دعوت کرده است به ایران بازگردند. نیز اطلاع پیدا کرده‌ام که از چشم وزیرمختار آلمان حضور شخص اخیر (تقی‌زاده) در تهران بینهایت مطلوب خواهد بود. دلیل اقبال نخست‌وزیر ظاهراً این است که انتخابات مجلس جدید ممکن است در آتیه نزدیک شروع بشود و پشت سر آن مجلس افتتاح گردد. اما طبق اخباری که به من رسیده

حکومت فعلی ایران، یا در اختیار دولتی که ممکن است بعداً روی کار آید، بگذارند صحت دارد یا نه؟

ردگرزن در تلگراف خود این نکته را نیز به‌مفسر کبیر بریتانیا درواشنگتن گوشزد می‌کرد که وزیرمختار آمریکا در تهران (مستر کالدول) اخیراً دست به فعالیت‌هایی زده است که شایعات بالا را کم‌پیش تأیید می‌کند.

خود تقی زاده مایل نیست در حال حاضر آشکارا با ملیون مخالف قرارداد همکاری کند.^۱
اطلاعات بالا اعتقاد سابق مرا تأیید می کند که عجبالتاً هیچ صلاح نیست تسهیلات
لازم، بدای نعوکان، در اختیار سلیمان میرزا و سایر تبعیدشدگان سیاسی که خیال بازگشت
بدایران را دارند گذاشته شود زیرا حضور این قبیل اشخاص در تهران، آنهم در وضعی
چنین بحرانی، مسلماً بدنتایج ناگوار خواهد کشید.^۲
مطالب بالا کاملاً سری است و برای اطلاع شخص شما یا تلگراف رمز مخایره شد.

گورن

سند شماره ۱۹۶ (= ۵۲۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سی ام ژوئیه ۱۹۲۰ مترنورمن به لرد گورن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۵۴۲ من.^۳

دیروز شاه را در وضعی بسیار کسل و افسرده یافتیم. معظم نه از شنبین خیر تخلیه
منجیل از قسوی بریتانیا بینهایت مهموم و غمزده بود و اظهار می داشت که این عمل ما به
نتیجه حتمی و اجتناب ناپذیرش که تولید هراس و وحشت عمومی در تهران است منجر
خواهد شد.

مزایای این عمل را (از نظر گاه نظامی) به همان نحو که فرماتده نورپر فورث برایم
تشریح کرده بود به اطلاع اعلی حضرت رساندم و اضافه کردم که در حال حاضر هیچ خطری

۱- تقی زاده در این تاریخ ساکن برلین بود و مجله کاوه را منتشر می کرد.

مترجم
۲- لرد گورن در تلگراف شماره ۳۹۱ خود (مورخ بیست و هشتم ژوئیه ۱۹۲۰) که اصل

آن در مجموعه اسناد نیامده) به مترنورمن اطلاع داده بود که « دولت انگلستان حاضر نیست
به نظام السلطنه مافی سلیمان میرزا اجازه بازگشت به ایران را بدهد.»

بشگرید به سند شماره ۱۵۶ (زیرنویس شماره ۱) و سند شماره ۱۵۸

۳- تلگراف مورخ بیست و هشتم ژوئیه ۱۹۲۰ مترنورمن به لرد گورن (که اصل آن در
مجموعه اسناد نیامده)

این تلگراف روز بعد (۲۹ ژوئیه) به لندن مخایره شد.

متوجه پایتخت نیست . اما شاه جواب داد (و حرفش بدبختانه کاملاً درست است) که این قبیل توضیحات نظامی که فقط اهل فن آن را می فهمند هرگز نمی تواند حالت وحشتی را که عارض اهالی پایتخت شده است از بین ببرد و افکار عمومی را تسکین بخشد

به نظر اعلی حضرت ، قطع نظر از ازدحام و غلیان عمومی برای خروج از تهران (که بعدن بال اعلام رسمی این خبر پیش خواهد آمد) تحریکات و سیاسی بالشوکیها در پایتخت که از هنگام روی کار آمدن حکومت فعلی عملاً از بین رفته است ، دوباره آغاز خواهد شد زیرا بسیاری از اهالی پایتخت احساس خواهند کرد که بریتانیای کبیر آنها را بمحال و سرنوشت خود رها کرده است . و در قبال چنین وضعی ، چون اشغال تهران را از طرف قوای مسلح بالشوکی امری مسلم و اجتناب ناپذیر می شمارند بناچار با عجله دست بکار خواهند شد تا هرچه زودتر با سروران آینده ایران (رؤسای حکومت متجاسر گیلان) کنار آیند و جان و مال خود را نجات بخشند . باید اعتراف کنم که این قسمت از نگرانی ملوکانه هم بدبختانه صحیح است .

با در نظر گرفتن همه این احتمالات و عواقب وخیم ، معظم له (سلطان احمدشاه) از من خواهش کرد به هر قیمتی که شده است متعجل را از دست ندهیم و اگر لازم شد نیروهائی را که حافظ تنگه متعجل هستند به کمک نیروهای اعزامی از قزوین تقویت کنیم . اعلی حضرت فرمودند شخصاً به هیچ وجه قادر به درک سیاست کنونی مانیتند زیرا مقامات مسئول بریتانیا از یک طرف به قوای نظامی خود اجازه حمله به باغیان شمال را نمی دهند و از سوی دیگر از دادن پول و مهمات به دولت ایران (برای کندن ریشه این غائله بست نظامیان ایرانی) مضایقه می کنند .

نظر اعلی حضرت در این باره (لزوم دریافت کمکهای مالی) کاملاً مورد تأیید من است زیرا در اوضاع و شرایط فعلی کشور از اذعان به این حقیقت چاره نیست که پرداخت این قبیل کمکها به ایران جنبه حیاتی پیدا کرده است و آن مساعده ماهیانه سیصد و پنجاه هزار تومان که صرف پرداخت حقوق کارمندان دوایر دولتی می شود ابدأ تکافی مخارج فوق العاده نظامی را که پیش آمده است نمی کند . بنابراین یکبار دیگر از حضور عالیجناب استدعا می کنم به درخواست دولت ایران در این باره هرچه زودتر جواب فوری ارسال فرمائید (لطفاً به تلگرافهای شماره ۱۴۷۵ و ۱۴۹۸ من مراجعه شود)

متن این تلگراف به هندوستان هم مخابره شد و رونوشتی از آن به بغداد و قزوین

(ستاد نورپرفورث) ارسال گردید.

با احترامات ، نورمن

سند شماره ۱۶۷ (= ۵۲۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سی و یکم ژوئیه ۱۹۲۰ متر نورمن به لرد کوزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۵۴۴ من^۱

فرمانده نورپرفورث (ژنرال چمپین) به من اطلاع داد که پس از يك نقره بازرسی محلی تصمیم به تغلیه منجیل گرفته است و کارهای مقدماتی مربوط به این قیمت از دیشب آغاز گردیده .

به قراری که اطلاع پیدا کرده ام حکومت بریتانیا مجدداً در تماس سیاسی بانمایندگان دولت شوروی است.^۲ و اگر چنین باشد ، آیا این امکان برای عالیجناب هست که آنها را وادار سازید تا به تعهدات سابق خود مبنی بر عدم مداخله در کارهای داخلی ایران عمل کنند ؟

شورویها قاعداً باید بدانند که ما اکنون مدارك معتبری در اختیار داریم که دست داشتن آنها را در حملات گوناگون علیه این کشور ، نیز در تبلیغات چینی برای سرنگون کردن کابینه مشیرالدوله ، نشان می دهد.

متن این تلگراف به هندوستان هم مخیره شد.

با احترامات ، نورمن

سند شماره ۱۶۸ (= ۵۳۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سی و یکم ژوئیه ۱۹۲۰ لرد کوزن به متر نورمن

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۵۴۴ شما (مورخ سی و یکم ژوئیه ۱۹۲۰) درباره نوای

۱- پتگرید به سند شماره ۱۶۶ (سند قبلی)

۲- پتگرید به جلد دوازدهم اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا (معن انگلیسی) .

انگلیس مستقر در منجیل.^۱

به محض دریافت تلگراف مورخ بیست و هشتم ژوئیه شما (تحت شماره ۵۴۱) به وزارت جنگ فشار آوردم که قدرت دفاعی نورپرفورث را با احضار دو گردان از قوای برزی آنها از گیلان کاهش ندهند. طبق اطلاعی که پیدا کرده‌ام هرگونه تعلیماتی که برای عقب نشینی این قوا از منجیل صادر شده باشد به‌مرحال از اینجا (لندن) صادر نشده است.^۲

گرچه تکلیف این مسئله سرانجام باید طبق تشخیص فرماندهان نظامی، و از نظر گاه مصالح بریتانیا، تعیین گردد، مع الوصف به شخص من اطمینان داده شده است که فرمانده کل نورپرفورث، تاجائی که مقنورش باشد، اقدامات خود را در ایران باخواسته‌های شما تطبیق خواهد داد.

در صورتی که تخلیه تهران به صورت امری اجتناب ناپذیر درآمد آنوقت اطمینان دارم که فرمانده کل قوای بریتانیا در بغداد، و فرمانده نورپرفورث، هر نوع کمکی را که لازم داشته باشید در اختیارتان خواهند گذاشت.

تقویت قوای نظامی بریتانیا در ایران متأسفانه مقدور نیست.

گورن

سند شماره ۱۶۹ (= ۵۳۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سی و یکم ژوئیه ۱۹۴۰ رد گورن به مستر نورمن

محرمانه

آقای وزیر مختار

اکنون هنگام آن رسیده است که وضع کلی ایران را دوپرتو تلگرافهای ارسال شده از تهران مورد بررسی دقیق قرار دهیم و ببینیم چه اقداماتی تاکنون انجام گرفته و چه نتایجی از آنها عاید انگلستان شده است. بررسی این موضوع هم به‌لحاظ هدایت اعمال آتی شما،

۱- بنگرید به سند شماره ۱۶۶

۲- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد نیامده.

۳- چنانکه قبلاً نیز اشاره شد، نیروی انگلیسی شمال ایران (نور پرفورث) وابسته به ستاد فرماندهی نیروی بریتانیا در عراق بود و دستورالعمل‌های خود را از بغداد دریافت می‌کرد. مترجم

و هم برای آگاهی حکومت ایران ، لازم است.

پیش از ورود شما به تهران و بازگشت شاه از سفر فرنگ ، سیاستی که دولتمندان ایران و انگلیس به طور مشترك تعقیب می کردند عبارت بود از پشتیبانی از کابینه و ثوق الدوله و اجرای قرارداد ایران و انگلیس که در آن تاریخ کلاماً به معرض اجرا گذاشته شده بود . اما از آن وقت تا بحال ، وضع کلی عوض شده است و این دگرگونی کامل در اوضاع و شرایطی انجام گرفته که بریتانیای کبیر دیگر نمی توانسته است جریان سیاستهای ایران را (از دور یا نزدیک) کنترل کند .

و ثوق الدوله از صحنه سیاست ناپدید شده ، حکومتی از ملیون که نماینده اکثریت ملت نیست روی کار آمده ، رجال شناخته شده ایرانی که خصومت خود را نسبت به انگلستان و نسبت به قرارداد علناً در گذشته نشان داده اند از تبعید گاهها فراخوانده شده اند. استرالیسکی که قرار بود متعطل گردد نه تنها کنار گرفته بلکه در حوزه اقتدارات خود (قزاقخانه) فعال مایشاء شده ، و موقعیت بریتانیا در کش و قوس این اوضاع چیزی جز تحقیر و سرافکنندگی نیست. نسبت به نفس قرارداد وضع چنان مبهم و آشفتنه است که از ضعف و قصور سیاست ما در ایجاد چنین وضعی حقیقتاً نمی توان دفاع کرد.

این قرارداد که ماه اوت سال گذشته (سال ۱۹۱۹) با ایران بسته شد ظاهراً در وضعی است که هم تحرك دارد و هم معوق است ! چون در همین لحظه ای که خاك ایران مورد تجاوز قوای اجنبی قرار گرفته و کوششهای هیئت نظامی بریتانیا برای ایجاد نیروی مسلح ملی و سروسامان دادن به آن پیش از هر موقع دیگر مورد نیاز است ، درهای خدمت به روی اعضای این کمیسیون (مستشاران نظامی بریتانیا) بسته شده است . آن لشکری که اینان مشغول تأسیس و سازمان دادنش بودند متعطل گردیده ، تعداد کثیری از افسران لایق انگلیسی عاطل و باطل در تهران مانده اند و همین طور در حال انتظار بصرمی برند تا حکومت ایران هر وقت که دلش خواست تصمیمات لازم را برای ایفای تعهداتی که پذیرفته است اتخاذ کند. مستشار امور مالی (مستر آرمیتاژ - اسمیت) که وظایف خود را در تهران آغاز کرده بود و داشت خدمات ذی قیمتی برای ایران انجام می داد حالا دیگر مجاز نیست کار کند . خود وی گزارش می دهد که دورنمای اصلاحات مالی و اداری در ایران بینهایت قیره و پأس آور است و به همین مناسبت ظاهراً مایل نیست پیش از این در ایران بماند.^۱

۱ - اشاره به تمییدهای کاتان . بنگرید به سند شماره ۶۳ در جلد اول این

تلگراف مفصل بیست و یکم ژوئیه شما (تحت شماره آ - ۵۱۰) رویه نخست وزیر را نسبت به ما طوری نشان می‌دهد که با اطمینانهای قبلی که داده بودید کاملاً فرق دارد. مشارالیه دفعتاً دچار وسوسه رعایت مقررات و تشریفات قانونی گردیده و حساسیتی در این باره نشان می‌دهد که فهم دلایل آن حقیقتاً برای ما دشوار است.

وی (مشیرالدوله) حاضر نیست به وامی که تحت قرارداد ۱۹۱۹ به ایران داده شده دست بزند (ظاهراً به این استدلال که قرارداد هنوز تصویب نشده) در صورتی که در عرض هفته‌های گذشته به کرات از محل همین وام برای تامین نیازهای جنگی کشورش استفاده کرده‌است. اما اکنون برای رفع نیازهای فوری و اضطراری کشور دست‌زدن به آن را جایز نمی‌داند!

و در این ضمن حکومتی که رفتار ظاهرش نسبت به انگلستان چنین است تقریباً همه روزه توسط شما یا بوسیله کاردارشان در لندن برای دریافت کمکهای مالی به ما فشار می‌آورد، ادامه مقرری شاه را می‌خواهد، مهمات و جنگ افزار مطالبه می‌کند، و حتی یک میلیون لیره نقد (صدسه میلیون تومان) از ما می‌خواهد تا مشتی راهزنان را که بر شمال کشور مسلط شده‌اند شکست دهد.^۲ هی التماس می‌کند که قوای بریتانیا وارد تهران بشود، حفاظت پایتخت را به عهده گیرد، سربازان انگلیسی که در قزوین و خراسان هستند کماکان در خاک ایران بمانند، و بریتانیای کبیر هزینه تبلیغاتی را که برای مقابله با دشمنان لازم است بپردازد! حتی انتظار دارند که حقوق لشکر قزاق را نیز ما بپردازیم در صورتی که همه می‌دانند احساسات این لشکر و افسران روسی آن نسبت به ما هرچه باشد به حال احساسی دوستانه نیست.

چنین است کارنامه حکومتی که خودتان اعتراف دارید باقی ماندنش بر سرکار مدیون حمایت ماست. این حکومت همراه مساعدت مالی مقطوعی از ما می‌گیرد، بقای خود را مدیون پولی است که مالیات دهندگان انگلیسی می‌پردازند، و با اینهمه قراردادی را که دولت بریتانیا با سلفش بسته و مواد آن طوری تنظیم شده که ناظر به حفظ مصالح و استقلال ایران است بر رسمیت قبول ندارد!

دولت مشیرالدوله ظاهراً انتظار دارد که ما این وضع نابهنجار را قبول و دل خود را به این خوش کنیم که در ظرف سه ماه آینده مجلس شورای ملی ایران (که هیچ اقدام

۱- بنگرید به سند شماره ۱۵۴

۲ - منظور از «مشتی راهزنان که بر شمال کشور مسلط شده‌اند» قوای مشترک مورزا

کوچک‌خان و حکومت سوسیالیستی گیلان است. مترجم